

(این سن را انتخاب کردم تا دچار اضطراب جدایی و عوارض ناشی از آن نشوند) گاهی هم که نیاز می‌شد پرستار می‌گرفتیم.»

از دیدگاه او، زمان و انرژی‌ای که بچه‌ها از والدین می‌گیرند، بیشتر به نوع شخصیتشان بستگی دارد تا جنسیتشان؛ از طرفی هر بچه‌ای ویژگی‌های خود را دارد و رسیدگی خاصی را می‌طلبد. «باتوجه به اینکه فرزندانم همه پسر هستند، تا وقتی کم‌سن‌تر بودند بیشتر من به عنوان مادر آن‌ها را با خود به مهمانی و دورهمی یا تفریحات خانوادگی می‌بردیم. اما از حدود هفت، هشت سالگی، بیشتر با پدر و پدربزرگ، عمو و پسرهای فامیل زمان می‌گذراند. هر وقت هم خانه باشم با هم بازی‌های غیر آنلاین انجام می‌دهیم؛ از لگو و پازل تا فوتبال و سایر بازی‌های حرکتی. کوچک‌تر که بودند گاهی با کمک خواهرم کلاس تابستانی در منزل می‌گذاشتیم؛ بچه‌های فامیل و همکاران را جمع می‌کردیم و دوسه روز در هفته در منزل ما آموزش می‌دیدند.»

اولویت با خانواده است

حالا هم با اینکه فرزندانش دو جوان و یک کودک هستند، همچنان برنامه‌اش را با بچه‌ها تنظیم می‌کند؛ چرا که خانواده برایش اولویت دارد. «خانه رانزدیک بیمارستان انتخاب کردیم تا بتوانیم از کوچک‌ترین زمان‌های خالی مان برای حضور در خانه و همراهی با بچه‌ها استفاده کنیم. از طرفی خودم با وجود امکان رشد بیشتر، بیمارستان‌های دور از منزل را انتخاب نمی‌کنم و روزهای شنبه تا چهارشنبه را با همسرم تقسیم‌بندی کرده‌ایم. به گونه‌ای که وقتی من نیستم، او حضور داشته باشد و برعکس. شاید کمیت حضورمان کمتر از سایر والدین باشد، اما تلاشمان را در این کیفیت حضور را افزایش دهیم؛ معمولاً وقتی خانه هستیم خود را وقف بچه‌ها می‌کنیم. با هم بیرون می‌رویم یا فیلم و تئاتر می‌بینیم. حتی با توجه به کاهش معاشرت با اقوام و دوستان یا محدودیت‌های فیزیکی منازل در سبک زندگی امروز، زمان‌های مخصوصی را برای کنار هم بودن اعضای خانواده اختصاص می‌دهیم؛ مثل شب‌های فیلم‌بازی که مادران فامیل با محوریت بازی با بچه‌ها دور هم جمع شده و بازی‌های جمعی و غیرمجازی انجام می‌دهیم؛ هرچند که حوصله خودمان سر برود.»

خودمان را فراموش نکنیم

او در حالی که نمونه‌هایی از عکس‌ها و هنرهای دستی‌اش را نشان می‌دهد، از خانم‌های شاغل می‌خواهد در عین رسیدگی به خانواده و فعالیت اجتماعی، به فکر خودشان هم باشند تا دچار فرسایش جسمی یا روحی نشوند. «کار ما پزشکان، فرسودگی روانی بالایی دارد. اما در سایر مشاغل هم فشارهایی وجود دارد که فرسایش می‌آورد. از این رو لازم است برنامه‌های جانبی مثل هنر، ورزش و... داشته باشیم تا لطافت و آرامش روحی مان حفظ شود. خودم در کنار هنرهای دستی، در دورهمی‌های همکاران یا نقد فیلم گروهی شرکت می‌کنم.»

عطش آموختن و رشد و پیشرفت در رشته مورد علاقه‌اش به حدی بود که هر جای دنیا که مطلع می‌شد در رشته جراحی حرف تازه‌ای برای گفتن دارند. حضور می‌یافت؛ از جمله سال ۹۴ و ۹۵ که دوره کوتاه مدت پرتودرمانی حین عمل (یک روش جراحی خاص سرطان پستان که در آن بعد از برداشتن توده، هم‌زمان پرتودرمانی هم صورت می‌گیرد) را در فرانسه و آلمان گذراند و سال ۹۶ هم دوره آنکوپلاستی پستان آمریکارا به مدت سه ماه در آمریکا.

رئیس سابق بخش‌های جراحی سرطان بیمارستان امید که باتوجه به نیاز و مطالبه بیماران، بیشتر روی سرطان پستان تمرکز دارد، تاکنون در تألیف دو کتاب مشارکت داشته و ۶۴ مقاله نیز در نشریات داخلی و بین‌المللی به ثبت رسانده است. او علاوه بر این مجری یا همکار ۷۲ طرح پژوهشی بوده و در چهار پایان‌نامه تخصصی جراحی و پزشکی عمومی نیز به عنوان استاد راهنما و مشاور نقش آفرینی داشته است.

عضو جامعه جراحان ایران و دبیر انجمن علمی جراحان عمومی خراسان، افتخارات بسیاری را نیز در عرصه‌های فرهنگی، آموزشی رقم زده است که از آن جمله می‌توان به استاد برگزیده دانشگاه در سال ۹۲، بانوی برتر هیئت علمی از نظر ساینس (میزان ارجماعات مقالات وزارت علوم)، برنده جایزه فناوری پژوهشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، رتبه‌های کشوری و استانی در جشنواره شهید مطهری طی دهه ۹۰، برگزیده جشنواره ماه بانو و نیز اولین دوره نخبگان جمعیتی دانشگاه علوم پزشکی مشهد اشاره کرد.

«در ۱۰ سالگی یک روز که در حیاط خانه پدر بزرگ مشغول بازی با بچه‌ها بودیم، ناگهان خواهر سه‌چهار ساله‌ام زمین خورد و چانه‌اش زخمی شد؛ پدرم به جای بردن او به بیمارستان، فوراً یک ست بخیه آورد که خودش در خانه بخیه کند؛ همه بچه‌ها از ترس در طبقه پایین خانه پنهان شده بودند ولی من پیش بابا رفتم تا ببینم بخیه زدن چطور است.»



یا ما را نمی‌پذیرفتند یا خیلی سخت‌گیری داشتند، از طرفی برخلاف طرح پزشکی عمومی، مرخصی زایمان به ما تعلق نمی‌گرفت؛ چون طرح ضربیب کا، آیین نامه وزارتخانه است نه آیین نامه مجلس، ما را به عنوان کارمند دولت نمی‌شناسند (که مرخصی مان مثل آن‌ها باشد) در نتیجه برای زایمان فقط یک ماه مرخصی استعلاجی داشتیم؛ اگر مرخصی بیشتر می‌خواستیم باید قید قبولی تخصص را می‌زدیم و سال بعد دوباره آزمون می‌دادیم. به این ترتیب همسر و مادرم ناگزیر پسر را بیمارستان می‌آوردند تا بین کار بتوانم شیر بدهم. در مجموع از آنجا که در رشته ما مدت زمان تحصیل، هم طولانی و هم پرچالش است، بدون کمک و حمایت خانواده‌ها واقعاً نمی‌شود فرزنددار شد مگر اینکه یک سیستم اجتماعی قوی نقش حمایت‌کننده را ایفا کند که فعلاً وجود ندارد.»

از تردید تا باور

از این‌ها گذشته، این طور که دکتر فتاحی می‌گوید، جراحی هم رشته سختی است و حامیان خودش را دارد؛ مثل رشته پوست یا رادیولوژی که زمان انتخاب گرایش او، تخصص‌های تاپ بودند، خیلی پرطرفدار نیست و خصوصاً خانم‌ها به دلیل روحیاتشان کمتر سراغش می‌روند. «گرچه عمر حضور خانم‌های ایرانی در پزشکی مدرن به حدود یک قرن می‌رسد، اما جراحی آن قدر دشوار است که حتی در کل دنیا هم تعداد کمی از خانم‌ها وارد آن می‌شوند. همین مسئله باعث شده پذیرش حضور و فعالیت خانم‌ها در این رشته برای آقایان سخت باشد؛ نسبت به مهارت، توانایی تعداد عمل‌ها، کشیک‌ها و پاسخ به مراجعان بد حال توسط خانم‌ها تردید و مقاومت داشته باشند به حدی که وقتی می‌خواستیم از استاد باری به دانشیاری ارتقا پیدا کنیم، همکاران آقایان گفتند هنوز زود است، باید چند سال دیگر کار کنی و قوی‌تر شوی تا موافقت شود و همین فضا باعث شد در تریاقدام کنیم. فراموش نمی‌کنم روزهای پایانی کارورزی را که یکی از استادان که مدیر گروه جراحی بود، از من پرسید دوست داری چه تخصصی را انتخاب کنی؟ و من با اینکه در آزمون رزیدنت با نمره خوبی قبول شده بودم و مطمئن بودم همان اولین انتخابم که جراحی مشهد است، قبول می‌شوم. در پاسخش نگفتم جراحی را می‌خواهم، چون نگران بودم هم به خاطر خانم بودن و هم بارداری ام، اجازه ورود به رزیدنت جراحی را ندهند. از طرفی من برای جلب نظر استادان و اینکه اثبات کنم خانم‌ها هم می‌توانند در این رشته موفق باشند، خارج از برنامه مصوب، در بیمارستان‌های دیگر نیز کشیک می‌رفتم و تجارب بیشتری کسب می‌کردم. به لطف خدا حالا نگاه آقایان بهتر شده است.»

فاصله‌گذاری سنی مناسب بین فرزندان

دکتر فتاحی معصوم در ادامه از تجربیات و چالش‌هایش به عنوان یک مادر شاغل و نحوه مدیریت خانواده و کار و تحصیل در کنار هم می‌گوید: «تا وقتی خودمان دونفر بودیم، هر طور بود می‌گذشت، اما وقتی بچه‌ها آمدند دیگر نمی‌شد و به رسیدگی بیشتر به خانواده نیاز بود که مادر شوهرم برای نگهداری بچه‌ها خیلی کمکمان کردند. بعد از سه سالگی هم آن‌ها را مهد کودک گذاشتم.»

